

تحلیل

حسین مطلق



استاد محمدرضا حکیمی و آیت‌الله سیدجعفر سیدان، از اندیشمندان مکتب تفکیک

تأملی در محاجه تفکیکیون و صدرائیان با نگاهی به اندیشه‌های استاد محمدرضا حکیمی

«تعدیل در موضع تفکیک» از تکفیر ملاصدرا تا پذیرش عقل فلسفی

شکل‌گیری مکتب صدرايي و تکامل آن در طول قرون اخیر جریانی جدید در عرصه دینی به وجود آورد که می‌کوشید با تمیز عرفان، فلسفه و معارف وحیانی، قرآنی جدید از آموزه‌های دینی ارائه کند. این رویکرد از همان اوایل مورد انتقاد جدی جریانی در حوزه علمیه قرار گرفت که اساساً فلسفه را دانشی دینی نمی‌دانست و ترکیب فلسفه با معارف دینی را **التقاطی کفرآمیز تلقی می‌کرد**. این نوع نگاه که در حوزه خراسان در مخالفت فلسفه بدرغم صدرائیان شکل گرفت، در نسل‌های بعدی ادامه یافت اما وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و هدایت برخی از علمای حوزه و شاگردانشان که خود از متبحران و معتقدان به فلسفه اسلامی بودند، ورق را بر گرداند و نسلی از صدرائیان در مسند نظریه پردازی حکومت قرار گرفتند. گرچه در ابتدای انقلاب اسلامی نیز مکتب مشهد با رویکرد ضدفلسفی خود از پخش سخنرانی قرآن‌اسام (ره) در تلویزیون یا پخش سخنرانی برخی فلاسفه در رسانه جلوگیری کردند اما هرچه پیش رفت، دامنه اعمال نفوذ این جریان کاهش یافت و حتی در نسل متأخر ضمن حفظ مبانی، به ذکر تمجید از برخی فلاسفه نیز پرداخته‌اند. این مکتب توسط یکی از همین متأخرین «تفکیک» نام گرفت. در ادامه به بیان مسیر تحول مکتب تفکیک و اعتقادات آن بر داخته می‌شود.

تفکیک در ۳ نسل

گرچه نوع نگاه انتقادی به فلسفه و عرفان ریشه در تاریخ تشیع دارد و مخالفت عرفا با تفلسف و نقد فلاسفه بر عرفان نیز تاریخی است اما اعتقادات جریانی که اکنون به نام تفکیک مشهور شده است را مسامحتاً می‌توان در سه نسل دسته‌بندی کرد. نمایندگی دسته نخست تاریخ تفکر را می‌توان به مؤسسان این تفکر و متقدمانی چون میرزا مهدی اصفهانی و شاگردش شیخ محمود حلبی متعلق دانست که اصطلاحاً مکتب خراسان به دلیل استقرار حامیان این فکر در مجاورت حوزه مشهد نام گرفته است. در این دوره، نگاه منتقدانه جدی نسبت به فلاسفه خصوصاً صدرائیان وجود دارد و ضدیت با حوزه برهانیات فلسفی زبانه زد. برهان در این زمان به عنوان روشی ناقص برای معرفت الهی به شمار می‌رود و حتی یقینیات را که منتسب به کتاب و سنت و متخذ از آن نباشد فاقد حجت تلقی می‌کنند. به طور کل از آن جا که در کتاب و سنت مستقیماً در تأیید فلسفه سخن به میان نیامده، ایشان از لزوم جایگزینی عقل فلسفی با عقل فطری سخن گفتند. همچنین مخالفت با هر گونه تأویل پذیری و برداشت‌های متباین یا معارض با ظواهر آیات و روایات از ویژگی‌های این دوره است.

در دوره دوم که آلمانی چون شیخ‌مجتبی قزوینی و میرزا جواد تهرانی در آن مؤثر بودند، دیدگاه‌های ضدفلسفی کمی تعدیل شد و بیشتر به ضرورت عدم اختلاط و التقاط میان مبانی معرفتی چون فلسفه و عرفان با وحی تأکید می‌شد. با وجود این که همچنان در این دوره بر محدودیت توان عقل و عدم انحصار عقل در روش‌های فلسفی تصریح می‌شود اما واقعیتی به نام فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی که پرورشگاه بسیاری از بزرگان و مفاخر دنیای اسلام بوده است نیز مورد انکار قرار نمی‌گیرد. حتی در این رویکرد جدید، ضرورت تأیین و تناقضی میان دین و فلسفه و عرفان وجود ندارد.

اما در دوره سوم که اندیشمندانی چون استاد محمدرضا حکیمی و آیت‌الله سیدجعفر سیدان آن را نمایندگی می‌کنند، برخلاف ادوار قبل مسئله تأویل بطن آیات شریفه قرآن به جای مخالفت شدید، مورد بررسی قرار می‌گیرد. متأخرین تفکیکی می‌کوشند مکتب تفکیک را، مکتب جداسازی مطالب وحیانی از افکار بشری بدانند و الزاماً در صدر رد همه دستاوردهای فلسفه بدرغم متقدمین شان نیستند. از نگاه منتقدان متأخر مکتب تفکیک، این مکتب ضدفلسفه نیست بلکه ضدتأویل است. حتی حکیمی معتقد است این مکتب نمی‌گوید فلسفه خوانده نشود و فیلسوف نداشته باشیم بلکه می‌گوید مفاهیم باید مرزبندی شوند. از نظر استاد حکیمی، مطالعه فلسفه فی‌نفسه مذموم نیست بلکه خود آدابی دارد که عدم رعایت این اصول، آن را به امری مذموم تبدیل می‌کند. از جمله این آداب می‌توان به «وجود استعداد عقلی و فکری»، «صفا و سلامت روحی و نفسی»، «تقوا و فضیلت»، «ادب و تواضع» و مهم‌تر از همه «اطلاع قبلی از حکمات اسلامی» اشاره کرد. حکیمی در کتاب معروف خود به نام «مکتب تفکیک» اعتراف می‌کند که «جدایی این سه راه (فلسفه و عرفان و وحی) بدین معنا نیست که فلاسفه و عرفای مسلمان نسبت به اسلام و قرآن کریم کم‌توجه بوده‌اند؛ هرگز بلکه آنها در نوع خود در مقام اعتقاد و ارادت بسیار پیش رفته‌اند.»

حکیمی در جای دیگر می‌نویسد: «اصحاب مکتب تفکیک به هیچ وجه منکر واقعیتی به نام فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی نیستند و به وجود این دو



در دوره نخست تفکیک، نگاه منتقدانه جدی نسبت به فلاسفه خصوصاً صدرائیان وجود دارد و ضدیت با حوزه برهانیات فلسفی زبانه زد است



استاد حکیمی در کتاب معروف خود به نام «مکتب تفکیک» اعتراف می‌کند که «جدایی این سه راه (فلسفه و عرفان و وحی) بدین معنا نیست که فلاسفه و عرفای مسلمان نسبت به اسلام و قرآن کریم کم‌توجه بوده‌اند؛ هرگز، بلکه آنها در نوع خود در مقام اعتقاد و ارادت بسیار پیش رفته‌اند»

و روایت دارند به گونه‌ای در اصالت سایر منابع معرفتی تشکیک می‌کنند. به عنوان نمونه به این روایت از امام موسی کاظم (ع) استناد می‌کنند: «ای هشام، بنده هیچ فریضه‌ای از فریض خدایی را ادا نخواهد کرد مگر آن که از خدا فرارگرفته باشد» و چنین نتیجه می‌گیرند که: «این فراگیری از خدا پس از نزول قرآن و صدور حدیث ثقلین، همان فراگیری از قرآن و معصوم است نه جز آن. فراگیری خالص و بدون تغییر و تأویل و راه ضرورت قرآنی منحصراً به همین راه است.»

امام خمینی (ره) که خود شخصیتی جامع فلسفه و عرفان و فقه هستند، کنسار گذاشتن گزاره‌های فلسفی را به دلیل عدم اتخاذ اولیه از ظواهر روایی صحیح نمی‌دانند و معتقدند بسیاری از این گزاره‌ها هیچ مخالفتی با وحی و روایات ندارد. به عنوان مثال به موضوع نبوت عقل مجرد و عوالم عقول اشاره می‌کنند که مورد نقد جریان ضدفلسفه است. ایشان می‌نویسند: «بالجمله، ثبوت عقل مجرد، بلکه عوالم عقلیه، موافق احادیث اهل بیت عصمت و اشارات بعض آیات شریفه الهیه و ضرورت عقول اولوالایب و نتیجه ریاضات اصحاب معارف است و این جوهر مجرد، عقل عالم کبیر است و در لسان بعضی از آن به «آدم اول» تعبیر شده. و این غیر آدم ابوالبهر است. بلکه روحانیت آدم(ع) ظهور آن است.»

تأکید بر ظواهر و نقد تأویل گرای

هر خردمند مطالعه کرده‌ای می‌داند که دین به «ظواهر» مدارک خود (آیات و روایات) قائم است و گرنه چنانچه پای تأویل در همه جا به میان آید، هیچ چیز از دین حتی عبادات یا بر جا نمی‌ماند. حجت ظاهر کلام امری است عقابلی و ددها عالم اسلامی به آن تصریح کرده‌اند و مورد عمل عقلا بوده است در طول تاریخ؛ حتی کسانی مانند فرابین و ابن‌سینا و صدرالمثالیین شیرازی. پس چگونه کسانی که ادعای حکم‌گرایی می‌کنند در این امر مهم کاری به عقل و حکم عقل ندارند؟

گرچه اصل حجت ظواهر الفاظ صحیح است اما منتقدان مکتب تفکیک به تصریح قرآن قائلند به این که در قرآن غیر از حکمات که ام‌الکتاب هستند، مشاهداتی هم هستند که تأویل آن به اهل علم سپرده شده است و این تأویل پذیری برخی آیات تأکیدی است که خود قرآن آن را پذیرفته است. ایشان با استناد به آیاتی چون «چاه ربک»، «تفخت فیه من روحي»، «السی رهبا ناظره» پذیرش ظاهر معنی آیات را بدون تأویل صحیح حجتی منجر به شرک می‌دانند. ضمن آن که پذیرش حجت روایات فلسفی، ابعاد و پیچیدگی‌های ادراکی برای بیان قرآن قائل نباشیم و آن را دارای ابواب متفاوت در فهم بدانیم. روایت پیامبر اعظم (ص) در خصوص قرآن که می‌فرماید: «برای قرآن کریم ظاهر و باطنی است؛ برای باطن آن نیز باطنی است تا هفتاد بطن» مؤید همین موضوع است.

مرحوم امام خمینی (ره) نیز در نقد ظاهر گرای افراطی دیدگاهی مشابه دارند: «قرآن شریف حامل این علوم است، اگر ما از قرآن این علوم را فرآفرقتیم، از آن مهجور نگاهشیم، اگر دعوت‌های قرآن را پذیرفتیم و از قضا‌های انبیاء(ع) که مستحون از مواظ و معارف و حکم است تعلیمات گرفتیم، اگر ما از مواظ خدای تعالی و مواظ انبیا و حکما که در قرآن مذکور است موعظت گرفتیم قرآن را مهجور نگاهشیم و الا غور در صورت ظاهر قرآن نیز اخلاص الی‌الارض است، و از وسوس ملذذ شناختی بشری می‌دهند.

برخی تفکیکی‌ها حتی در برخی گزاره‌ها که در علم عرفان و فلسفه و وحی، خود طریق وحی را پیش می‌گیرند و حکم به کفایت وحی و سنت برای ترسیم مدل شناختی بشری می‌دهند. برخی تفکیکی‌ها حتی در برخی گزاره‌ها که در علم عرفان و فلسفه و وحی، خود طریق وحی را پیش می‌گیرند و حکم به کفایت وحی و سنت برای ترسیم مدل شناختی بشری می‌دهند. برخی تفکیکی‌ها حتی در برخی گزاره‌ها که در علم عرفان و فلسفه و وحی، خود طریق وحی را پیش می‌گیرند و حکم به کفایت وحی و سنت برای ترسیم مدل شناختی بشری می‌دهند. برخی تفکیکی‌ها حتی در برخی گزاره‌ها که در علم عرفان و فلسفه و وحی، خود طریق وحی را پیش می‌گیرند و حکم به کفایت وحی و سنت برای ترسیم مدل شناختی بشری می‌دهند.

صراط

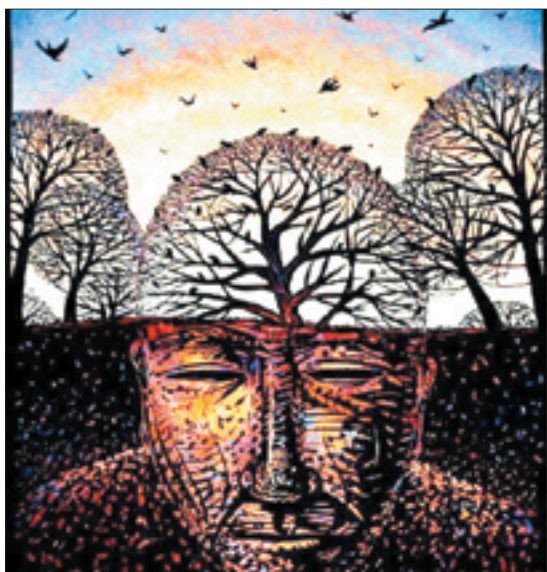
مسیر انتقال حکمت



ما از داستان گویی چه قصدی داریم؟ چرا گفته می‌شود «برای فرزندان‌تان داستان بگویید»؟ چرا داستان این قدر مورد توجه همه حکمای دوران تاریخ و از جمله اسلام است؟ چون داستان، در چهره قهرمان‌هایش، درس زندگی می‌آموزد. در داستان، هر انسانی می‌تواند کمال مطلوب‌ها و راه‌های زندگی خودش را پیدا کند. لذا چنانچه بنا شود راه غلط به ما نشان بدهد، از آن فلسفه خودش دور افتاده است و دیگر ارزش ندارد. بنابراین، باید روی این نقطه تکیه کرد که بعضی از داستان‌ها ارزش ندارد. و اما، در همین «هثنوی» - که دیدم باز مواردی را شما ذکر کردید- یا در «منطق‌الطیر» که شیخ عطار، داستان‌های زیادی وجود دارد. در همین «هزارویک شب» معروف که دنیا را بر کرده و گمان می‌کنم هر جایی که پای فرهنگ بشری رفته، اسم هزارویک شب هم وارد شده است، داستان‌های بسیاری، از جمله «علاءالدین و چراغ جادو» و از این قبیل وجود دارد.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار گروه نمایش صدا ۷۱/۱۰/۲۹

درنگ



سیر گذشت نویسی

مسیری برای انسان‌شناسی

تمام وجود با این موقعیت‌ها مواجه شویم و وضع و حال انسان و لایه‌های ناپیدای زیستن را در هر یک از این موقعیت‌ها مشاهده کنیم. رمان یعنی تجربه وضع و حال آدمیان در شرایطی که ممکن است خود او تاکنون در آن قرار نگرفته باشد. فهم رفتار و احوالات انسان و با انسان‌هایی است که در چرخه سرنوشت در هم پیچیده شدند و رفتند. با درک عمیق و همدلانه از دقایق زندگی آدمیان در شرایط و زمان‌های متفاوت، که با چیره‌دستی در مان‌ها بازسازی می‌شود، ویژگی‌های مشترک میان آدمیان را درمی‌یابد.

۲- سفرنامه

سفرنامه‌ها، گزارش انسان از خویش و احوال نفسانی است در هنگام گام زدن در وادی زندگی پر مشقت و رنج و تجربه زیسته همه عمر. سفرنامه‌ها و یادست‌های سفرنامه‌هایی که از گذشته دور بر جا مانده است، بیان وضع و احوالات انسان در موقعیت‌های متفاوت و متغیر است. سفرنامه‌ها علاوه بر احوال سفرنامه‌نویس، احوال مردمانی را منعکس می‌کند که در ازمنه پیشین می‌زیسته‌اند و پیش از این، رفته‌اند مشاهده او هنگامی که در وجه روشن و شاد زندگی قرار دارد. انسان شناسی در این رویکرد، فهم انسان یعنی مشاهده تجربه‌ها و مواضع او در موقعیت‌های متفاوت است.

برای شناخت عینی و واقعی انسان، دست کم باید از سه منبع و یا سه منظر او را مشاهده کرد. این سه، فرصت و امکان عملی و نزدیک برای مشاهده‌گر فراهم می‌کند.

مشاهده و مطالعه انسان از سه منظر مورد نظر عبارت است از:

۱- رمان

رمان، با به‌نمایش گذاشتن موقعیت‌های مختلف زندگی از عشق‌ورزی تا کین‌توزی، از خودخواهی تا از خود گذشتگی و... سبب می‌شود عمیقاً و با دیدگان رابیندا انسان در موقعیت‌های انضمامی و محسوس زندگی، چه رنج‌ها و سرگشتگی‌هایی از سر می‌گذراند. زندگی‌نامه‌ها، امکان تماشای انسان واقعاً موجود را با همه تجربه‌هایش برای ما فراهم می‌کند و مسأ را دعوت می‌کند که اگر می‌خواهید انسان را بشناسید: «اینک این انسان». انسانی که فراق و وصالش را شد می‌دهد. اندوه‌ها و شادی‌هایش را بیان می‌کند و مهم‌ترین که به روشنی نشان می‌دهد گذر زمان با آدمی چه می‌کند.

آن که می‌خواهد انسان را بشناسد و عمیقاً و از نضای نزدیک او را فهم کند، «رمان»، «سفرنامه» و «خودسرگذشت‌نویسی»‌ها افق باز و گسترده‌ای می‌کشایند تا انسان را در این سه زمینه ملاحظه و تجربه نماید. این همان فهم و حکمتی است که از منابع دیگر به دست نمی‌آید.

منبع: خبرگزاری مهر

